

بررسی واژگان «مکر» و «کید» در قرآن با توجه به اصل عدم مترادف

فاطمه زیان*

چکیده

یکی از ابعاد اعجاز قرآن، اعجاز بیانی است. در متون بلاغی، واژگان دارای تشخص بوده و تک تک واژگان قرآنی با ظرافت و دقت کامل انتخاب شده‌اند؛ به گونه‌ای که هیچ واژه‌ای نمی‌تواند جایگزین واژه دیگری شود و در صورت جایگزینی، نه تنها فصاحت و بلاغت؛ بلکه معنا یا حداقل بخشی از معنا نیز از دست می‌رود. این نظریه با عنوان «اصل عدم مترادف در قرآن» مطرح شده است؛ اصلی که وجود واژگان مترادف در قرآن را منتفی می‌داند. بسیاری از مفسران واژه «کید» و «مکر» را مترادف دانسته‌اند؛ از این رو، مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مفهوم این دو واژه می‌پردازد. در این راستا، ابتدا معنای «مکر» و سپس «کید»، بررسی و در نهایت وجوه اشتراک و افتراقشان به شکل تطبیقی، تبیین می‌شود. در این مقاله، آنچه در معنایابی واژگان قرآنی مورد استناد قرار گرفته، کاربرد قرآنی واژه و مصادیق آن در قرآن است و برای استخراج موارد کاربرد قرآنی از سیاق آیات، بهره جسته و معنای واژگان از قرآن استخراج شده است. مهم‌ترین تفاوت بین مفاهیم این دو واژه آن است که «مکر» نقشه و طرحی در جهت ضربه‌زدن به طرف مقابل و «کید» اقدامی عملی در این راستا است.

واژگان کلیدی: کید، مکر، مترادف، عدم مترادف، اعجاز بیانی.

مقدمه

شناخت واژگان به کار رفته در یک متن، اولین و اساسی‌ترین گام در جهت دستیابی به مفاهیم مدّ نظر گوینده یا نویسنده آن است. فهم و تفسیر دقیق قرآن نیز همچون سایر متون، نیازمند فهم مفردات آن است. یکی از راه‌ها و شیوه‌های به دست آوردن دقیق و ظریف مفاهیم واژگان، خصوصاً واژگان قرآنی، مقایسه آن‌ها با الفاظ و مفردات مشابه است؛ تا در این راستا اسرار، دقایق و ظرایف بکارگیری الفاظی که منتخب خداوند حکیم است، بیش از پیش روشن گردد.

مقاله حاضر، جهت دستیابی به مفاهیم دو واژه «مکر» و «کید» بر مصادیق و کاربرد قرآنی آن‌ها تکیه نموده است؛ چرا که گاهی واژه‌ای جدای از معانی لغوی، عرفی و حتی روایی آن، دارای معانی ویژه و اختصاصی در قرآن نیز می‌باشد؛ بنابراین مهم‌ترین مسئله‌ای که این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی در صدد یافتن آن است، معانی دقیق دو واژه «مکر» و «کید» است و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که آیا در نظر اهل لغت، تفاوتی بین واژگان «مکر» و «کید» وجود دارد؟ آیا مفسران تفاوتی بین «مکر» و «کید» قائل هستند؟ و آیا در به‌کارگیری این دو واژه در قرآن، مغایرتی وجود دارد؟

پیش از پرداختن به مفهوم شناسی دو واژه کید و مکر در قرآن، ضروری است که به عنوان مقدمه، پیشینه تاریخی بررسی واژگان قرآنی و اصل عدم مترادف و نظرات گوناگون درباره مترادف و عدم مترادف واژگان بررسی شود.

در راستای تبیین معانی واژگان قرآنی، بعضی از صحابه، همچون ابن عباس، برخی از واژگان قرآن را مترادف با یکدیگر دانسته؛ بنابراین وی واژه «الحمد لله» را به «الشکر لله» معنا نموده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۳) و در مقابل، گروهی وجود الفاظ و واژگان مترادف را در قرآن به شدت منکر شده‌اند. به هر تقدیر اولین بار نظریه عدم ترادف واژگان به وضوح و صراحت در قرن سوم هجری توسط ابن الاعرابی بیان شد (ابن الانباری، الاضداد، ص ۷-۸) و پس از وی تعدادی از اندیشمندان اسلامی در مورد وجود یا عدم وجود واژگان مترادف در زبان عربی و یا قرآن، به بحث و گفتگو پرداختند که در ادامه برخی نظرات منعکس می‌گردد.

۱. ترادف یا عدم ترادف واژگان

طبق نظر برخی افراد در ترادف، سه شرط لازم است:

— اتحاد کامل میان معنای دو واژه؛

— وحدت محیط پیدایش؛

— یکی از آن‌ها نتیجه تطوّر صوتی دیگری نباشد (عبدالتواب، ۱۳۶۷، ص ۳۶۳).

در وجود یا عدم وجود واژگان مترادف در کلام عرب، میان لغت‌شناسان، اختلاف نظر وجود دارد؛ اکثریت آنان همچون رمانی، نورالدین المنجد و اصمعی؛ وجود واژگان مترادف در هر زبان را امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر دانسته‌اند. سیوطی نیز علت عمده پیدایش الفاظ مترادف را وضع لغات متعدد، توسط قبائل گوناگون، برای یک معنا دانسته، می‌افزاید: البته ممکن است هر دو لفظ را یک واضع وضع کند و هدف او ایجاد راه‌های گوناگون برای رساندن معانی و یا تفنن باشد (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۵).

در مقابل، برخی همچون ابو هلال عسکری و ابن فارس، وجود کلمات مترادف را منکر شده‌اند. ابو هلال عسکری با نگارش کتاب *فروق اللغویه* در صدد اثبات نظریه

خویش برآمده و ابن فارس معتقد است که از میان اسامی گوناگون یک شیء، تنها یکی از آن‌ها اسم و بقیه صفت آن به شمار می‌رود و برای این امر مثال‌های متعددی ذکر می‌نماید (ابن فارس، ۱۹۶۳م، ص ۲۰).

گروه اخیر، به طریق اولی وجود الفاظ مترادف در قرآن را نیز منکر شده‌اند؛ اما گروه نخست در وجود الفاظ مترادف در قرآن، اختلاف نموده، عده‌ای منکر وجود مترادفات در قرآن شده‌اند. به عنوان نمونه راغب اصفهانی معتقد است که به فرض وجود الفاظ مترادف در کلام عرب، چنین الفاظی در قرآن وجود ندارد و تفاوت آن‌ها از بررسی استعمال آنان به دست می‌آید (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵)؛ و گروهی، وجود مترادفات را منکر نشده‌اند؛ به عنوان مثال: زرکشی تحت عنوان فی اسالیب القرآن و فنونه البلیغه در نوع هفتم از اسلوب‌های تأکید، «عطف أحد المترادفین علی الآخر» را آورده و با این مبحث [گویا] بر وجود مترادفات در قرآن صحه گذارده است (زرکشی، ۱۳۷۴ق، ج ۲، ص ۴۸۴). با وجود این، وی در بحث دیگری از کتاب خود تحت عنوان «الالفاظ یظن بها الترادف ولیست منه» مفسر را دعوت می‌نماید تا آنجا که ممکن است در استعمال الفاظ دقت نماید و تفاوت بین الفاظی را که علی‌الظاهر مترادف به نظر می‌رسند، دریابد (همان، همان، ج ۴، ص ۷۸ و ر.ک: جعفری، ۱۳۷۶، ص ۵۵-۶۱ و نکونام، ۱۳۸۴، ص ۸۴-۸۹ و ربانی، ص ۲۵۴-۲۶۰).

قرآن‌پژوهان و مفسرانی که به عدم وجود ترادف در قرآن معتقدند، به دلایل متعددی استناد نموده‌اند؛ مهم‌ترین دلیل آنان در این امر، اعجاز بیانی قرآن است. سیوطی از قول مخالفان وجود الفاظ مترادف در قرآن می‌گوید:

«اعجاز بیانی قرآن اقتضاء دارد که هر واژه از واژگان قرآن به گونه‌ای دقیق و ظریف انتخاب شده باشد که امکان جابجایی آن با کلام دیگر وجود ندارد» (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۲۵).

بنت الشاطی در کتاب اعجاز بیانی قرآن می‌گوید:

«بررسی الفاظ قرآن گواهی می‌دهد که هر لفظ برای دلالت بر مفهوم خاص، به کار رفته است که هیچ لفظ دیگری از انبوه الفاظی که فرهنگ‌ها و کتب تفسیر برای آن مفهوم، ذکر کرده‌اند، نمی‌تواند آن را برساند» (بنت الشاطی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۶).

در مقابل، برخی با آن که با نظر گروه پیشین در اعجاز بیانی قرآن، موافق هستند، اما دلیل عدم امکان جابجایی الفاظ قرآن را با الفاظ علی‌الظاهر مترادف، تنها در تفاوت معنایی آنان ندانسته؛ بلکه معتقدند که ممکن است عدم جابجایی، علل دیگری از جمله: رعایت آهنگ و تنوع در سخنوری داشته باشد (نکونام، ۱۳۸۴، ص ۹۶).

۲. بررسی واژگان

برای تحقیق بیشتر، در مورد این مطلب به بررسی دو واژه‌ای که برخی آن دو را مترادف خوانده‌اند، پرداخته می‌شود تا ترادف و یا عدم ترادف این دو واژه در قرآن، روشن‌تر گردد.

۲-۱. واژه‌شناسی مکر

برای شناسایی مفهوم «مکر» در قرآن، ابتدا نظرات لغت‌شناسان و مفسران، بررسی و سپس کاربرد قرآنی این واژه را بیان کرده و در نهایت به مقایسه آن‌ها با یکدیگر پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱. مکر نزد لغویان

برخی لغویان معنای اولیه و اصلی واژه مکر را «القتل» به معنای تاباندن (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۷) و برخی دیگر اصل این واژه را الخداع دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۸۴). بعضی مفهوم آن را منصرف کردن دیگری از آنچه قصد نموده - که ممکن است ممدوح یا مذموم باشد - بیان کرده‌اند (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۷۷۲).

برخی لغویان، خدعه، حيله و خب (دشمنی) را از مترادفات مکر شمرده‌اند. نکته قابل توجه آنکه: عدّه‌ای از آنان، قید پنهانی بودن را در مکر، لحاظ نموده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۸۳) و گروهی دیگر به قید مذکور، اشاره ننموده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۶۴ق، ج ۴، ص ۳۴۹ و ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۴۵ و فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۷۰ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۸۴ و جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۱۹).

۲-۱-۲. مکر نزد مفسران

برخی مفسران، اصل این واژه را «الالتفاف» (پیچاندن، پیوستن و جمع کردن)، (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۷) بعضی دیگر «الشر» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۱) و گروهی دیگر از «اجتماع الامر واحکامه» دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۳۷: در بیان دیگر اقوال).

در منابع تفسیری، در مورد مفهوم واژه مکر، دو نظر وجود دارد:

نظر اول: بسیاری از مفسران «مکر» را ضرر رسانی معنا نموده؛ برخی از آنان «مکر» را مطلق ضرر رسانی (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۷)؛ برخی دیگر آن را مقید به مخفیانه بودن (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۰۲ و ج ۷، ص ۳۴۰) و بعضی علاوه بر مخفیانه بودن، قید تلاش و کوشش کردن را نیز افزوده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۷۸).

نظر دوّم: عدّه‌ای از مفسران، «مکر» را تدبیر و چاره‌اندیشی دانسته‌اند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۶۶؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۰۳) و برخی از آنان، «مکر» را تدبیر در جهت ضرر رسانی، در نهان می‌دانند (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۳۱).

۲-۱-۳. کاربرد قرآنی مکر

از آنجا که یکی از روش‌های یافتن مفاهیم مفردات قرآن، بررسی موارد استعمال آنان در قرآن است، برای یافتن مفهوم «مکر» در قرآن، موارد کاربرد و مصادیق واژه مکر را در قرآن بررسی کرده و سپس وجوه مشترک معنایی را استخراج نموده تا

مفهوم دقیق این واژه روشن گردد. در قرآن کریم، واژه مکر و مشتقات آن در سه مورد به کار رفته است:

۱-۳-۱-۲. مکر معاندان دین

دشمنان دین برای روی گرداندن از دین خدا و سر باز زدن از فرامین او، سدنمودن راه انبیاء الهی و جلوگیری از به ثمر رسیدن دعوت آنان، طرح و نقشه‌های گوناگونی در سر پرورانده‌اند. در قرآن کریم برخی از این تدابیر با واژه «مکر» تعبیر شده است. گاهی این دشمنی در قالب لجبازی، تعصب و بهانه تراشی نمودار می‌شد: (انعام: ۱۲۴) گاه نیز درخواست معجزات اقتراحی می‌نمودند: (یونس: ۲۰ و ۲۱).

آنان به گمراهی خویش اکتفا نکرده و سعی نمودند تا مردم را نیز از صراط مستقیم بازدارند؛ تا از قبَل بت پرستی آنان، منافع خویش را تأمین نمایند: (انعام: ۱۲۳)؛ زمانی هم که معاندان نتوانستند نور الهی را خاموش نمایند و جلوی انتشار دین الهی را بگیرند، دین الهی را اسطوره خواندند: (نمل: ۶۸-۷۰). سرانجام برای قتل انبیاء الهی، طراحی و نقشه‌ریزی کردند؛ از جمله نقشه قتل و آزار و اذیت حضرت خاتم الانبیاء ﷺ در آیه ۳۰ سوره انفال، نقشه قتل حضرت عیسی علیه السلام در آیه ۵۴ تا ۵۵ سوره آل عمران، و طرح قتل حضرت عیسی در آیه ۴۵ غافر و نقشه کشتن حضرت صالح (در آیات ۴۹ تا ۵۱ سوره نمل).

۱-۳-۲. مکر بدان‌دیشان

در آیه ۳۱ سوره یوسف خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا﴾؛ «پس چون [همسر عزیز] از مکرشان اطلاع یافت، نزد آنان [کسی] فرستاد و محفلی برایشان آماده ساخت، و به هر یک از آنان [میوه و] کاردی داد».

علامه طباطبایی، «مکر» در آیه فوق را اشاعه رسوایی زلیخا دانسته و می‌افزاید که بعضی گفته‌اند: اگر قرآن، حرفهای ایشان را مکر نامیده، برای این است که مقصود ایشان این بوده که به این وسیله، به دیدار یوسف نائل آیند (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹). موارد مشابه نیز در آیات ۱۰۲ سوره یوسف و ۱۲۳ سوره اعراف مشاهده می‌شود.

۲-۱-۳-۳. مکر خداوند

قرآن کریم در شش مورد، مکر را به خداوند متعال نسبت داده است که در سه مورد، در تقابل با مکر معاندان دین، در جهت نقشه‌ریزی برای قتل انبیای الهی است (آل عمران: ۵۴ و نمل: ۵۰ و انفال: ۳۰) و در سه مورد دیگر نیز در بیان ایمن نبودن کفار از مکر الهی است. (اعراف: ۹۹ و یونس: ۲۱ و رعد: ۴۲)

ذکر چند نکته در کاربرد قرآنی مکر، ضروریست:

- در موارد کاربرد قرآنی مکر درباره انسان‌ها، هیچ‌گاه فاعل مکر، انسان‌های نیک نیستند.

- در اکثر موارد (۱۸ مورد) در خدعه و نیرنگ، در جهت سدّ دعوت انبیاء و بهانه تراشی برای شانه خالی کردن از پذیرش دعوت آنان، به کار رفته است.

- در چهار مورد، درباره طرح ریزی قتل انبیاء به کار رفته که در تمامی موارد ناکام مانده است.

۲-۱-۴. تحلیل و بررسی مفهوم مکر در قرآن

برای اینکه تعریف دقیق، جامع و مانعی برای واژه «مکر» در قرآن حاصل شود، تعاریف، قیود و شروط دخیل در تعاریف مفسران و لغت‌شناسان را استخراج نموده و با مصادیق آن در قرآن، قیاس می‌شود. به این منظور، موارد به‌کارگیری مکر خداوند را استثنا نموده و به صورت جداگانه درباره آن بحث خواهد شد:

- ضرر رسانی و ایجاد فساد و شر

در تمامی موارد استعمال واژه مکر و مشتقات آن، نوعی ایجاد شر، ضرر و فساد به طرف مقابل دیده می‌شود که راغب اصفهانی از آن به «صرف الغیر عمّا یقصد»^۱ (۳) تعبیر می‌کند (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۷۲)؛ چه آن‌جا که مکر درباره معاندان دین به کار رفته که ایجاد فساد و سد نمودن طریق دعوت انبیاء و تصمیم بر قتل ایشان و شانه خالی کردن از پذیرش دعوت آنان و... است و چه آنجا که مکر بدخواهان، مدّ نظر است؛ که به وضوح شر رسانی و ضربه‌زدن به طرف مقابل دیده می‌شود.

۶۵

- پنهانی بودن

عدم آگاهی فردی که مکر علیه او صورت گرفته از مکر، نشان ندادن آنچه مدّ نظر است و بالعکس، چیزی را وانمود کردن که مقصود نیست. مکر معاندان دین و خدا همواره نقشه‌ای پنهانی برای از بین بردن آثار دعوت انبیاء و مخفی کردن اهداف و اغراض اصلی‌شان است؛ در پس اظهار تعصب و سرسپردگی به بتان و عدم قبول دین الهی در آیه ۳۳ سوره رعد، مقصود دیگری نهفته بود که همان بهره‌گیری از مزایای بت پرستی است، نه دوستی و محبت به بتان.

مخفی کاری در مورد بهانه‌تراشی‌های معاندان در سرباززدن از پذیرش دین کاملاً روشن و گویاست؛ چرا که آنان نمی‌گفتند، ایمان نمی‌آوریم، بلکه ایمانشان را به اموری از جمله این که باید بر آنان نیز وحی شود: «قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ» (انعام: ۱۲۴) موکول کرده که اگر هم به فرض محال واقع می‌شد، هرگز ایمان نمی‌آوردند.

رؤسای کفار در اغواگری مردم مدام به آنان می‌گفتند که: پرستش بتان را نباید رها کرد تا آنان را در بت پرستی پایدار نمایند و به مقاصد شوم خود - که همان

۱. چرا که بازداشتن فرد از مقصودش، ضرر رسانی و ایجاد فساد در عمل دیگری است.

حکومت بر مردم و استفاده مالی از وجود بتان بود - برسند (نوح، ۲۱-۲۴ و سبأ: ۳۳ و انعام: ۱۲۳) و گاه، در جهت رسیدن به اهداف و امیال نفسانی خود اصل دین را منکر شده و آن را اسطوره می خواندند (نحل: ۲۴-۲۶ و نمل: ۶۸-۷۰). در تمامی مواردی که در قرآن کریم، نقشه‌ریزی برای قتل انبیاء الهی، مکر خوانده شده است، طرح ریزی مخفیانه انجام می گرفته و کفار در صدد غافل گیری انبیاء بوده اند (انفال: ۳۰ و آل عمران: ۵۵ و غافر: ۴۵ و نمل: ۴۹-۵۱).

مکر بدخواهان نیز ضربه‌زدن به صورت غیر مستقیم است، فرعون می گوید: شما دور از دیدگان ما با هم جمع شدید و نقشه کشیدید تا ما را از شهر بیرون کنید، آن هم با مسابقه‌ای نمادین؛ نه با جنگ و خونریزی (اعراف: ۱۲۳). زنان مصری نیز برای ضربه زدن به زلیخا مستقیماً اقدام نکرده، بلکه سعی کردند از طریق شایعه پراکنی او را به زمین بزنند (یوسف: ۳۱) و نقشه برادران یوسف برای جلب محبت پدر، مخفیانه و غیرمستقیم است؛ آنان به طور مستقیم در برابر یوسف علیه السلام ابراز دشمنی نکردند، بلکه به پدر گفتند که ما قصد داریم یوسف علیه السلام را به گردش و تفریح ببریم و دشمنی خود را مخفی نمودند (یوسف: ۱۰۲).

بنابراین در تمامی موارد استعمال واژه مکر، نوعی مخفی کردن مقصود اصلی، نهفته است.

— تدبیر

تدبیر، نقشه و طرح‌ریزی در تمامی موارد کاربرد واژه مکر در قرآن دیده می‌شود؛ نقشه برای حفظ مقام و مال از قبل بت‌پرستی که خود را در قالب تعصب و لجاجت، بهانه‌تراشی یا اغوای دیگران، انکار وحی و اسطوره دانستن آن و یا توطئه و دسیسه‌چینی علیه مسلمانان و حتی اقداماتی در جهت کشتن فرستادگان خداوند، بروز کرد. گویا سران کفر، اندیشیدند که برای رسیدن به مقاصد خود، راهی جز سر باز زدن از قبول دعوت انبیای الهی ندارند.

تدبیر زنان مصر در بدخواهی و حسادت نسبت به زلیخا، که شایعه پراکنی را نتیجه می‌دهد (یوسف: ۳۱) و یا اندیشه برادران حضرت یوسف علیه السلام به انداختن وی در چاه می‌انجامد و همچنین اندیشیدن ساحران برای اخراج بنی اسرائیل از مصر (به زعم یا به قول فرعون) که به صورت ایمان به حضرت موسی علیه السلام نمایان می‌شود (اعراف: ۱۲۳)، همگی تدبیر و اندیشه‌ای برای ضربه زدن به طرف مقابل است.

– تلاش

اگر مراد از تلاش، کوشش عملی باشد؛ در تمامی موارد استمال در قرآن، مکر، تدبیری است در جهت ضربه زدن که در مرحله اجرا، تلاشی برای عملی کردن طرح منتخب است؛ اما نکته قابل توجه این است که طرح، همیشه عملی نشده، بنابراین می‌توان گفت تلاش و کوشش، در جهت ضرررسانی به دیگران نتیجه مکر است، نه خود مکر. اما اگر تلاش را مشتمل بر کوشش‌های ذهنی نیز بدانیم، می‌توان چنین تلاشی را در تمامی موارد استعمال واژه مذکور یافت. همان‌گونه که ذکر شد لغویان و مفسران اصل مکر را «القتل» (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۷) و «الالتفاف» (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۷) و «اجتماع الامر و احکامه» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۳۷) و «الشر» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۱) دانسته‌اند. قتل به معنای تاباندن است. (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۲۳) همان‌گونه که با تاباندن ریسمان، آن را محکم و استوار می‌نمایند، ماکر نیز با تدبیر خویش سعی در احکام منافع و اغراض خویش دارد. در واقع هدف از مکر، محکم کردن و محکم کاری کردن است. در اجتماع الامر و احکامه و الالتفاف به معنای پیچاندن (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۴۳)، پیوستن و جمع کردن نیز هدف و غرض، محکم کردن امری است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مکر و قتل، در اغراض مشترک‌اند.

چنانچه قبلاً بیان شد مکر مترادف و یا نوعی از احتیال، خدیعه و خب دانسته شده است:

— احتیال

مصطفوی در تفاوت مکر و حيله می گوید:

«الحيلة أعمّ من أن يكون فيه إضرار أو نفع.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۴۳)

ابوهلال عسکری دو تفاوت میان حيله و مکر مطرح می نماید: یکی از آن جهت که در مکر، نفع رسانی لحاظ نشده، در حالی که در حيله، لحاظ شده و دیگر آن که در مکر، ضرر رسانی به گونه ای است که طرف مقابل، متوجه نشود؛ حال در مقابل دیدگان وی باشد یا نباشد؛ اما حيله هیچ گاه در مقابل دیدگان فرد، صورت نمی گیرد (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۸).

— خدیعه

یعنی آنچه به وسیله آن خدعه کنند و خدعه، اظهار آنچه مراد نیست و مخفی کردن آنچه مدّ نظر است. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۶). بنابراین مکر، نوعی خدعه است؛ اما معنای لفظ خدعه گسترده تر از مکر است؛ چرا که مکر، خدعه ای در جهت ضربه زدن است؛ اما در خدعه، ضرر رسانی شرط نشده، بلکه بر مخفی بودنش تاکید شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۴۳).

— خب

برخی خب را مترادف با خدعه دانسته و گروهی از لغویان آن را نوعی دشمنی برشمرده اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۴۱) با تأمل در معنای «مکر» چنین به دست می آید که دشمن دانستن و دشمنی، مقدمه ای برای طرح ریزی مکارانه است. بنابراین واژگانی که مترادف واژه مکر، معرفی شده اند، دارای معانی وسیع تری از مکر بوده و یا از مقدمات آن هستند.

نکته قابل ملاحظه آن که: از بررسی موارد استعمال مکر در قرآن دریافت می‌شود که مکر، کاری است که گروهی انجام می‌شود و فاعل آن در تمامی موارد استخدام این لفظ، جمع است. بنا بر آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد معنای واژه مکر در قرآن «تدبر در جهت ضربه‌زدن به دیگری» است که گروهی بودن، غیرمستقیم بودن و مخفیانه بودن، از قیود لاینفک آن است.

۲-۱-۵. بحثی پیرامون مکر خداوند

گروهی معتقدند که مکر خداوند، جزای ماکر است (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۸-۲۰۷ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۸۴ و بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۲۶ و عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۴۵ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۰۲) و آن را از باب تسمیه عاقبت به اسم ابتداء می‌دانند (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۸) به عبارت دیگر جزای ماکر، که عاقبت و سر انجام مکر اوست، مکر نامیده شده است. این نظریه، مستند به روایت امام رضا علیه السلام است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۱۸).

برخی مکر الهی را استدارج دانسته (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۸-۲۰۷ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۸۳)؛ و گروهی از مفسران این نظر را از قول فراء و ابن عباس بیان کرده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۴۶ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۹۹ و ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۷۹).

برخی می‌گویند: مکر الهی برگرداندن مکر ماکر به خودش است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۴۳) و گاه، آن را برگرداندن وبال مکر به ماکر دانسته‌اند و یا فرو گذاشتن خدا، مکارین را به فعل خود است، تا نتیجه مکر، عاید آن‌ها گردد. (حسینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۱) و عده‌ای آن را ابطال مکر و تدبیر ماکرین دانسته‌اند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۰۲).

گروه قابل توجهی از علماء بیان کرده‌اند که مکر از جانب خدا، همیشه در مرتبه دوم است و هیچ‌گاه ابتدائی نیست (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۶۵ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۰۲). شیخ طوسی و عده‌ای دیگر، آن را از باب مزاجه و مشاکله دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۶ و کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۵۲ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۵۸)؛ فخر رازی این‌گونه آیات را از آیات مشابه خوانده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۳۷)؛ راغب می‌گوید که مکر خداوند از جمله مکر پسندیده است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۷۷۲).

سؤالی در اینجا مطرح می‌شود که آیا تقسیم مکر به محمود و مذموم صحیح است یا خیر؟ برخی گفته‌اند که: در قرآن، گاه مکر با وصف سیئه آمده است؛ بنابراین مکر، فی نفسه گاه سیئه است و گاه حسنه (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۶۵) و برخی آیه *﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾* را شاهد گرفته‌اند که مکر گاه با خیر می‌آید و گاه با سیئه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۶۷).

در بررسی کاربرد قرآنی مکر، می‌توان گفت مکر در غیر خداوند (از جانب انسان) همیشه ناپسند است؛ چرا که با هدف اضرار انجام می‌گیرد و این‌که گاه با وصف سیئه آمده از باب تأکید است، نه تقسیم؛ از این رو است که قرآن مجید، هیچ‌گاه فاعل مکر را انسان‌های نیک قرار نداده است؛ گرچه گاهی مؤمنان و یا انبیاء الهی، مجرای عملی شدن مکر خداوند هستند؛ اما آنان آنچه به انجام می‌رسانند به هدف ضرررسانی به طرف مقابل نیست، بلکه قربه الی الله است، گرچه علی الظاهر ضربه نیز به طرف مقابل وارد شود.

از تأمل و تدبر در آیات قرآن می‌توان نتیجه گرفت که مکر الهی به همان معنای بیان شده، یعنی: «تدبر در جهت ضربه زدن به دیگران» است، با این تفاوت که تدبیر در مورد خداوند، متفاوت از تدبیر ابناء بشر است و محتاج صرف وقت و سایر امور مادی نیست؛ بلکه تدبیر امور، توسط خداوند از علم نامحدود او نشأت گرفته و

هرگز به خطا نمی‌رود؛ بر خلاف تدبیر آدمی که گاه با وجود در نظر گرفتن تمام جوانب امر، به خطا می‌رود و تدبیر خداوند، محتاج صرف، وقت و انرژی نیست. مکر خداوند، تدبیری گروهی نیست، مگر آن که بگوییم در اداره امور، کارگزاران خویش را به استخدام می‌گیرد. علاوه بر آن که ماکر، از آن جهت چاره‌ای می‌اندیشد که از به خطر افتادن منافع خویش و یا رسیدن ضرری، خائف است؛ در حالی که خداوند از مکر مکارین نه‌راسد، که بر آنان مسلط است.

بنابراین به نظر می‌رسد که مکر خداوند یعنی تقدیر ضربه‌زدن به دشمنان خدا و دین به گونه‌ای که بر آنان مخفی باشد، حال در قالب باز گرداندن مکر به خودشان باشد، یا عذاب و هلاکت آنان و یا دور کردن مکر آنان از دوستانش. از این رو در دعا می‌خوانیم: «اللهم امکر لی و لاتمکر بی» (سید بن طاووس، ۱۴۱۱ق، ص ۵۴) خداوند را به نفع من مکر نما (مکر بدخواهان از من دور گردد) و به من مکر نما (مرا به عذاب و هلاکت مبتلا نگردان).

خداوند متعال بهترین و سریع‌ترین مکرکنندگان است؛ زیرا همین که افرادی آیات خالق خود را نپذیرفته و برای از بین بردن آن تلاش کنند، عیناً مکاری است که خدای تعالی به آنان کرده، و توفیق هدایت شدن به وسیله آیاتش را از آنان سلب نموده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۵). باز گرداندن مکر ماکر به خودش و محرومیت وی از هدایت الهی، بهترین مکرها است. در نهایت، آن‌که از مکرها متضرر نمی‌شود، خداوند است و متضرر اصلی آنان‌اند، نه خداوند و مؤمنان.

۲-۲. معناسناسی واژه کید

همان سیری که در مورد واژه مکر پیموده شد، اکنون برای شناسایی مفهوم کید در قرآن نیز دنبال خواهد شد.

۲-۲-۱. کید نزد لغویان

برخی از لغت شناسان معنای اصلی واژه «کید» را معالجه با سختی و یا مشقت دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۴۹ و عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۸). مکر، اجتهاد، احتیال و خباثت از مترادفات این واژه دانسته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۸۳) و مصطفوی اصل این کلمه را تدبّر، عمل و اضرار می‌داند و مشقت، معالجه، شدت، اراده، تلاش و ایقاع مکروه را از آثار و لوازم کید خوانده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۱۴۲).

یکی از مفاهیم ذکر شده برای واژه «کید»، مشقت و سختی است و گویا آن تدبّری در به مشقت انداختن دیگری است و می‌توان گفت که در «کید» انسان خویشتن را به سختی می‌افکند تا بهترین و سودمندترین راهکار را به دست آورد. برخی از لغویان از آن به حيله‌گری تعبیر نموده‌اند (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۷۲۸) و عده‌ای دیگر به آن قید ضربه‌زدن و ایجاد فساد را نیز افزوده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۳۹). مشقت و سختی وجه مشترک معانی ثانویه ذکر شده کید نیز هست. به عنوان مثال از معانی ثانویه کید «قی، جنگ و حیض» را می‌توان نام برد که در جملگی آن‌ها نوعی سختی و مشقت نهفته است. بنابراین می‌توان گفت که مشقت در تمامی معانی ذکر شده از سوی لغویان دیده می‌شود.

۲-۲-۲. کید نزد مفسران

شیخ طوسی معنای اصلی واژه کید را «مشقت» دانسته است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷۵)؛ مفسران گاه «کید» را تدبیر و حيله‌ای در جهت ضرر رسانی می‌دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۳۳۴ و طنطاوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۹) و گاه آن را خود ضرر رسانی معنا نموده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۹ و حقی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۹). عده‌ای قید پنهانی بودن را در معنای آن لحاظ کرده (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۱۵۳ و طوسی،

بی تا، ج ۲، ص ۵۷۵ و ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۹) و گاهی برخی قید قریب الوقوع بودن را مطرح کرده اند (حقی، بی تا، ج ۲، ص ۸۶).

۲-۲-۳. کاربرد قرآنی کید

واژه کید در قرآن در چهار موضع به کار رفته است:

۲-۲-۳-۱. کید معاندان علیه دین

در قرآن فعالیت های دشمنان دین در جهت خاموش کردن نور و اراده الهی، خنثی کردن دعوت انبیاء و حتی اقدام جهت به قتل رساندن آنان و ضربه زدن به مؤمنان، «کید» خوانده شده است. به عنوان نمونه زمانی که فرعون به وزیر خود هامان دستور می دهد تا برایش بنای بلندی بسازد که به وسیله آن از اله موسی اطلاع حاصل کند، از عمل او به کید تعبیر شده است (غافر: ۳۷).

همچنین از به کارگیری سحر توسط ساحران برای مغلوب کردن حضرت موسی تعبیر به کید شده است: (طه: ۶۰) موارد مشابه نیز در آیات ۶۴ و ۶۹ سوره طه مشاهده می شود. جهت دستیابی به آیاتی که کید معاندان دین را نمایان می سازد (آل عمران: ۱۲۰ و نساء: ۷۶ و اعراف: ۱۹۵ و انفال: ۱۸-۱۷ و هود: ۵۵ و حج: ۱۵ و طور: ۴۶، ۴۲ و طارق: ۱۵ و غافر: ۲۵ و مرسلات: ۳۹ و فیل: ۲) مراجعه شود.

۲-۲-۳-۲. کید بدخواهان علیه حضرت یوسف علیه السلام

حضرت یعقوب علیه السلام از خطری که یوسف علیه السلام را از سوی برادرانش تهدید می کرد، به «کید» تعبیر نمود: (یوسف: ۵) زمانی که زلیخا وانمود کرد که حضرت یوسف علیه السلام به او قصد بدی داشته، دروغ او کید دانسته شده است: (یوسف: ۲۸) همچنین درخواست های مکرر زنان مصری از حضرت یوسف علیه السلام نیز مکر نامیده شده است. (یوسف: ۳۳ و ۳۴ و ۵۰ و ۵۲)

۲-۲-۳-۳. کید انبیاء

فقط یک مورد، کید به انبیای الهی و حضرت ابراهیم نسبت داده شده است: ﴿وَتَاللّٰهِ لَآكِيْدَنَّ اَصْنَامَكُمْ بَعْدَ اَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِيْنَ﴾ و سوگند به خدا که پس از آنکه پشت کردید و رفتید، قطعاً در کار بتانتان تدبیری خواهم کرد (انبیا: ۵۷).

می‌گویند: این سخن را حضرت ابراهیم علیه السلام قبل از شکستن بت‌ها فرمود و تنها یک نفر شنید و بعداً فاش نمود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۷۴). و برخی گویند که بعید است این سخن را حضرت ابراهیم علیه السلام در جمع بت پرستان زده باشد؛ زیرا آنان قوم نیرومندی بودند و مراد از قول، تصمیم است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۹۸).

۲-۳-۴. کید خداوند

در چهار مورد، در آیات ۱۸۳ اعراف، ۴۵ سوره قلم، ۱۶ سوره طارق و همچنین در ۷۶ سوره یوسف کید به خداوند متعال نسبت داده شده است.

۲-۲-۴. تحلیل و بررسی مفهوم کید در قرآن

همان گونه که ذکر شد؛ در تعریف کید معانی ذیل بیان شده است:

– تدبیر

در مواردی که واژه «کید» و مشتقات آن در قرآن به کار رفته است، بیش از آن که، در آن معنای تدبیر نهفته باشد، کید یک اقدام عملی است که مسبوق بر تدبیر و تأمل است؛ اما آنچه در قرآن کید نامیده شده است، همان اقدامات عملی است.

باید توجه داشت که مقدمه بسیاری از اقدامات عملی، تدبیر و تفکر است و این اختصاص به کید ندارد. همانند ایمان آوردن مؤمنان به خداوند یکتا. شخص مؤمن قبل از ایمان، تحلیل‌هایی در ذهن خویش انجام داده است، به طور مثال: جهان‌سازی نیاز دارد که باید واجب‌الوجود باشد و...؛ اما به آن استدلال‌ات و تحلیلات؛

ایمان نمی‌گویند. بنابراین می‌توان گفت تدبیر مقدمه‌ای برای کید است، نه اصل در معنای آن.

– ضرر زدن به دیگری

از دیگر کاربردهای واژه «کید» بکارگیری آن در مورد اقداماتی است که در جهت خاموش کردن نور خدا و انبیاء دیده می‌شود که معاندان برای ضربه‌زدن و ایجاد فساد در دین، مغلوب کردن خدا و فرستادگان او دست به انجام اعمالی زده و یا دعوت شده‌اند تا توان خویش را در این جهت به کار گیرند.

زیان‌رسانی به طرف مقابل در سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام؛ (انبیاء: ۷۰ و صافات: ۹۸)؛ مبارزه با مؤمنان (آل عمران: ۱۲۰ و نساء: ۷۶ و انفال: ۱۷-۱۸ و غافر: ۲۵) و کید بدخواهان (یوسف: ۵، ۲۸، ۳۳، ۳۴، ۵۰ و ۵۲) کاملاً واضح است و نیازی به توضیح ندارد. در مورد شکستن بت‌ها توسط حضرت ابراهیم علیه السلام (انبیاء: ۵۷)؛ اگرچه در واقع امر این عمل به خیر و صلاح بت‌پرستان و برای گشودن چشمان آنان به روی واقعیت بود؛ اما در ظاهر ضربه‌زدن به پیکره بت پرستی و از بین بردن بت‌ها است.

بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت در استعمالات قرآنی «کید»، معنای «اضرار» نهفته است.

– قریب الوقوع بودن

کید در استعمالات قرآنی در مواردی در خصوص کار ضرب‌العجلی و قابل اجرا (صرف نظر از نتیجه‌دهی مطلوب) در جهت مغلوب کردن و ضربه‌زدن به طرف به مقابل به کار رفته است. همانند در آتش افکندن حضرت ابراهیم علیه السلام (انبیاء: ۷۰ و صافات: ۹۸)؛ شکستن بت‌ها (انبیاء: ۵۷)، و اقداماتی در جهت خاموش کردن نور خدا و انبیاء و دروغ گفتن زلیخا. اقدامی ضرب‌العجلی در مورد تحدی حضرت هود علیه السلام کاملاً هویدا است: «مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ» (هود: ۵۵)؛ جمله «لا تنظرون» به طور وضوح ضرب‌العجل و مهلت ندادن به طرف مقابل را می‌رساند.

اگر قید مذکور به معنای فرصت ندادن به طرف مقابل و اقدامات ضرب‌العجلی در نظر گرفته شود، می‌توان آن را در معنای «کید» نهفته دانست.

– مخفیانه و پنهانی بودن

در بررسی مصادیق کید در قرآن نمی‌توان گفت که کید همیشه مخفیانه عمل کردن و یا وانمود کردن چیزی غیر از مقصود است. به عنوان نمونه در آیه شریفه: ﴿أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾ (غافر: ۳۷)، برج‌سازی فرعون قطعاً کار مخفیانه‌ای نبوده و یا او نیت و قصد خویش را که مغلوب کردن حضرت موسی و رسوا کردن او که دروغ‌گو است، مخفی نمی‌کند.

در آیه ﴿وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ (انبیاء: ۷۰)؛ سوزاندن حضرت ابراهیم به طور علنی انجام می‌شود و نمرودیان سعی در غافل‌گیری و ضربه غیرمستقیم بر ایشان نداشتند، برخلاف نقشه‌های قتل دیگر انبیاء الهی که با تعبیر مکر آمده بود که معاندان در صدد غافل‌گیری انبیاء بودند: ﴿فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوَصَفًا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَىٰ﴾ (طه: ۶۴) کید در آیه مذکور به معنای سحر است. ساحران سحر خویش را علنی انجام دادند و فرعون نیز علناً اعلام کرد که قصد او از برگزاری چنین مسابقه‌ای مغلوب کردن موسی است؛ گرچه ماهیت سحر مخفی‌سازی واقعیت است. آنجا که پیامبران دشمنان خویش را دعوت می‌نمایند تا حداکثر توان خویش را برای براندازی و دشمنی با آنان به کار گیرند، این تحدی آشکارا صورت می‌گیرد و مراد به کارگیری حداکثر توان به صورت آشکار و نهان است.

در برخی از موارد استعمال کید نیز مخفی کردن و اقدامات غیرمستقیم مشاهده می‌شود. برای نمونه در آیه ۱۲۰ آل عمران نسبت به بی‌ضرر بودن کید منافقان تاکید میشود یا در آیه ۲۸ یوسف از دروغ‌گویی زلیخا پوشاندن واقعیت و وانمود کردن آنچه واقع نشده بود، با کید یاد می‌شود.

از مجموع مطالب بیان شده چنین برداشت می‌شود که در معنای قرآنی کید؛ گاهی قید مخفیانه بودن وجود دارد.

– اراده

اگر مطلق اراده، مدّ نظر باشد^۱، از مقدمات کید است، کما آنکه در تمامی افعال اختیاری انسان ساری و جاری است و اختصاص به کید ندارد. بنابراین «اراده» از مقدمات کید است، نه آنکه معنای اصلی این واژه باشد. مگر آنکه گفته شود «کید» انجام فعلی است که در آن اراده اضرار یا افساد و یا انتقام شده است. با این حال کید، اراده اضرار نیست، بلکه خود اضرار است.

– تلاش

با دقّت در مصادیق قرآنی «کید» می‌توان گفت در مواردی که این واژه استعمال شده، فاعل کید حد اکثر توان خویش را برای براندازی یا اضرار و ایجاد فساد در کارهای طرف مقابل انجام می‌دهد.

زنان مصری حداکثر توان خویش را در اغوای یوسف پیامبر علیه السلام به کار بردند و بت پرستان برای خاموش کردن دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام ایشان را در آتش افکندند و همچنین تلاش حداکثری منافقان برای براندازی اسلام (آل عمران: ۱۲۰)؛ تلاش زلیخا برای وارونه جلوه دادن حقیقت، به کارگیری تمام توان در سحر علیه حضرت موسی علیه السلام، (طه: ۶۰، ۶۴ و ۶۹)؛ کوشش ابرهه برای خاموش کردن نور الهی که به لشکر کشی به کعبه انجامید (فیل: ۲) و روشن تر از همه تحدی خداوند و انبیاء و دعوت مخالفان برای به کارگیری حداکثر توان خویش در مغلوب کردن خدا و فرستادگان او (مرسلات: ۳۹) و سایر موارد که همگی نشان از آن دارد که کائد هر آنچه در توان دارد، در ضربه زدن به طرف مقابل بکار می‌گیرد.

۱. همان گونه که ابوهلال عسکری می‌گوید: «ویجئ الکید بمعنی الإرادة» (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۳)

لغت‌شناسان اصل این واژه را معالجه با سختی و مشقت دانسته‌اند. معالجه به سه معنا به کار رفته است: چاره جویی و ممارست، درمان کردن و مطالعه کردن (مهیار، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۸) که البته می‌توان گفت بازگشت دو معنای اخیر به معنای اول است، زمانی که به درمان مریض می‌پردازیم، برای رفع کسالت وی چاره جویی می‌نماییم و هنگامی که مطلبی را مطالعه می‌کنیم در حقیقت برای به دست آوردن معلومات ممارست و برای دفع شبهات و مجهولات چاره جویی نموده‌ای. مراد ابن فارس از این که اصل کید، معالجه است، همان معنای نخست است.

در تمامی موارد استعمال کید در قرآن کریم، واقعه‌ای ناخوشایند برای کائد اتفاق افتاده است که منافع او را در خطر انداخته یا ضرری علیه وی محتمل است - آن هم احتمال قریب به یقین - و شخص در اقدامی عملی، در صدد چاره و درمان آن مسئله یا اتفاق بر آمده است، آن هم با شدت و یا همان گونه که ذکر شد با تلاش حداکثری. برای نمونه به موارد ذیل توجه فرمایید:

به کارگیری سحر از آن جهت به کید تعبیر شده است که چاره‌جویی در مقابل معجزات حضرت موسی علیه السلام است و یا دروغ زلیخا برای چاره جویی مشکل ایجاد شده و جلوگیری از خطر آبروریزی است. کید برادران یوسف علیه السلام در جهت جلوگیری از خطر وجود برادر و متزلزل شدن جایگاه آنان نزد پدر است. سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام در آتش، چاره جویی در جهت بی اثر کردن استدلال ایشان بر عدم توانایی بت‌ها بود. اتهام پیامبر صلی الله علیه و آله به کاهن، شاعر و مجنون بودن نیز چاره جویی در جهت دفع ضرر وجود ایشان و اسلام آوردن مردم است.

باید یاد آور شد که در اینجا چاره‌جویی به معنای تفکر و یافتن راه حل مسئله نیست؛ بلکه به معنای اقدامی عملی در راستای حل مشکل به وجود آمده و احتمالاً اگر چاره‌نمودن نامیده شود، مناسب‌تر باشد.

– مشقت

لغویان معتقدند که کید در واقع به مشقت انداختن خویشتن برای ضرررسانی به دیگری است و یا به مشقت انداختن دیگری و سد نمودن راه طرف مقابل است؛ همان گونه که بیان شد در معنای قرآنی کید، تلاش و بالخصوص تلاش حداکثری نهفته است؛ اما آیا همیشه همراه با مشقت است یا گاهی حداکثر تلاش لزوماً همراه با سختی نیست؟ برای پاسخ این پرسش رجوع به آیات قرآنی لازم است: «قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ... قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ» (یوسف: ۲۵-۲۸)، با وجود آنکه زلیخا برای گرفتن چنین دروغی خود را به زحمت و مشقت نیانداخته؛ اما دیگری را به مشقت انداخته است. در سایر موارد نیز می توان گفت که به «مشقت انداختن دیگری یا خود برای رسیدن به هدف» وجود دارد.

۲-۲-۵. مترادفات واژه کید

خدعه، مکر، خبث، احتیال، کینه و عداوت از مترادفات واژه «کید» یا گونه ای از آن به شمار آمده است:

– خدعه

در واژه شناسی مکر بیان شد خدعه عبارت است از: اظهار آنچه مراد نیست و مخفی کردن آنچه مد نظر است و از آنجا که در کید همیشه مخفی نمودن، نهفته نیست، نمی توان گفت که کید همان خدعه و یا قسمی از آن است؛ اما می توان گفت: رابطه آنان عموم و خصوص من وجه است.

– مکر

مقایسه دو واژه مکر و کید در بخش آینده خواهد آمد؛ اما اجمالاً از آنچه تا کنون گفته شد، می توان چنین برداشت نمود که این دو واژه با یکدیگر مترادف نیستند.

– خُبْث

عرب به کارهای زشت و پلید خبائث می گوید و خبث به معنای ناپاکی است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۴۸) اکثر موارد استخدام «کید» در قرآن همراه با پلیدی است اما قطعاً در همه جا چنین معنایی را به همراه ندارد، مثل کید حضرت ابراهیم علیه السلام درباره بت‌ها. در بقیه موارد نیز کید مترادف با خبث نیست بلکه اقدامی در جهت ضرررسانی به دیگری است که ممکن است با خبائث همراه باشد.

– احتیال

توجه شود که حيله نوعی تدبیر و چاره جویی است (مهیاری، بی تا، ج ۱، ص ۲۰) که گاهی در جهت نفع رسانی به طرف مقابل است، در حالی که کید اقدامی عملی است که در آن نفع رسانی و کمک در جهت رسیدن به مقصود لحاظ نشده است. همچنین حيله دور از دیدگان طرف مقابل صورت می گیرد در حالی که کید گاهی آشکارا صورت می پذیرد.

– کینه و عداوت

کینه و عداوت، نتیجه کید است (مکارم، ۱۳۷۴، ذیل تفسیر آیه ۱۲۰ آل عمران و فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ذیل تفسیر آیه ۱۲۰ آل عمران از قول ابن عباس). بنا بر آنچه گذشت، به نظر می رسد که کید در قرآن «اقدام و تلاشی در جهت ضربه وارد کردن به طرف مقابل و یا ایجاد فساد در کارهای او» است که ضرب العجلی بودن از لوازم لاینفک آن است و سایر قیود ذکر شده در معنای کید، انفکاک پذیر است.

۲-۲-۶. بحثی پیرامون کید خداوند

صاحب نظران در معنای کید الهی اختلاف نموده اند. گروهی آن را جزای کید (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۲ و فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۳۴۴) و گروهی آن را عذاب

خداوند دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۲۱ و طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۲ و ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۸)؛ و برخی به بطش و اخذ خداوند اشاره کرده‌اند (شبر، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۸ و حقی، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۸ و بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۵۵)؛ و عده‌ای سنت استدراج و املاء را مطرح نموده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۸۳ و طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۸۶ و راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۷۲۸ و مغنیه، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۸).

در نگاه ابتدایی می‌توان گفت که تمام نظرات مطرح شده درباره کید خداوند به عذاب او بازگشت دارد که با واژگان متعدد بیان شده است. بطش و اخذ، املاء و استدراج، همه عذابی است که در یک امر اشتراک دارند و آن غافل گیر شدن طرف مقابل است.

با مراجعه مجدد به تعریف کید در قرآن، برداشت می‌شود که کید خداوند نیز به همان معنا است؛ با این تفاوت که هر آنچه را مستلزم مادی بودن و محدود بودن است، از آن بزدا مییم. به عنوان مثال تصور تلاش در مورد خداوند محال است؛ زیرا تلاش، گاهی مستلزم به سختی افتادن، بکارگیری حداکثر توان و گاهی نافرجام ماندن آن است و خداوند قادر و عالم مطلق از آن مبراً است.

به اختصار می‌توان گفت که کید خداوند یعنی ضربه زدن به کفار، مشرکین و معاندان الهی؛ به دلیل آن که آنان می‌خواستند در راه دین، انبیاء و مقدرات الهی، سدّ و مانع ایجاد نمایند.

در دو مورد، قرآن، قانون املاء درباره دشمنان الهی را کید خوانده که ضربه زدن به صورت مهلت دادن به طرف مقابل است تا در کفر خویش آن قدر غوطه‌ور شود که راه بازگشتی برایش نباشد و در نتیجه عذاب الهی بر آنان فرود آید. با توجه به سایر مصادیق این واژه، به نظر می‌رسد که املاء، از مقدمات کید است، نه خود کید و کید الهی همان بطش و اخذ است که به صورت سریع و غافل گیر کننده صورت می‌گیرد.

۳. مقایسه واژگان مکر و کید

برای مقایسه واژگان مذکور ابتدا دیدگاه لغویان و سپس دیدگاه مفسران را بررسی کرده و در نهایت اشتراکات و افتراقات مفهومی دو واژه، از کاربرد قرآنی آنها استخراج خواهد شد.

۳-۱. بررسی دیدگاه لغویان

لغویان در بیان رابطه مفهومی «مکر» و «کید» اختلاف کرده؛ برخی این دو واژه را مترادف دانسته و برخی دیگر آنها را مغایر با یکدیگر بر شمرده‌اند؛ از جمله افرادی که «مکر» و «کید» را مترادف یکدیگر می‌دانند: می‌توان از «زبیدی» نام برد که می‌گوید: «هو [المکر] و الکید مترادفان» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۹۳).

برخی دیگر که مفهوم دو واژه مذکور را متفاوت دانسته‌اند دو تفاوت، در مفهوم این دو واژه، ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از:

— کید بدون حرف متعدی می‌شود و مکر برای تعدیه نیاز به حرف دارد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که کید قوی‌تر از مکر است (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۸).

— مکر همواره مخفیانه صورت می‌گیرد؛ اما کید ممکن است مخفیانه باشد و یا نباشد (همان).

بنابراین در نزد اهل لغت -اگر این دو واژه را مترادف ندانند- دو تفاوت عمده میان «مکر» و «کید» دیده می‌شود؛ یکی آنکه «کید» قوی‌تر از «مکر» است و دیگر اینکه در واژه «مکر» بر خلاف «کید»، قید مخفیانه بودن لحاظ شده است.

۳-۲. بررسی دیدگاه مفسران

در میان مفسران نیز دو دیدگاه در مقایسه مفهوم واژگان مکر و کید ملاحظه می‌شود:

دیدگاه اول، مترادف «مکر» و «کید»: تعداد قابل توجهی از مفسران، معنای «کید» و «مکر» را هم معنا و مترادف می‌دانند. شیخ طوسی رحمته الله علیه می‌فرماید: «الکید والمکر واحد» (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۳)؛ همچنین مفسرانی مانند: مرحوم طبرسی، آیت الله مکارم شیرازی، طبری، قرطبی، ابن عاشور و دیگران، به مترادف دو واژه مذکور، اعتقاد دارند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۷۷۵ و مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۳۱۲ و طبری، ج ۹، ص ۹۳ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۳۴۳ و ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۶۷).

۸۲

بررسی واژگان «مکر» و «کید» در قرآن با توجه به اصل عدم مترادف

دیدگاه دوم، تفاوت «مکر» و «کید»: برخی از مفسران، «کید» را متفاوت از «مکر» دانسته و در تفاوت این دو واژه می‌گویند: کید نوعی مکر است، اما به تفاوت آن دو اشاره ننموده و این مطلب را روشن نساخته‌اند (طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۵۷)؛ و عده‌ای دیگر، «مکر» را پوشاندن «کید» می‌دانند: به نظر می‌رسد که این نظریه، اولین بار توسط «زمخشری» در قرن ششم هجری در کتاب الکشاف مطرح شده باشد و دیگران، این نظر را از وی نقل کرده‌اند؛ گرچه گاهی این نظریه را بدون ذکر منبع، بیان نموده‌اند. وی می‌گوید: «المکر: إخفاء الكید و طیه» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳۷)؛ افراد دیگری همانند بیضاوی (قرن هشتم)، (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۰۹)؛ ملا محسن فیض کاشانی (قرن یازدهم)، (کاشانی، ج ۲، ص ۳۹۸)؛ اسماعیل حقی بروسوی (قرن دوازدهم)، (حقی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۰)؛ آلوسی (قرن سیزدهم)، (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۹۰)؛ و ... دیدگاه زمخشری را پذیرفته‌اند.

بنابراین تنها تفاوت ذکر شده از سوی مفسران، آن است که: «کید» بروز و نمود خارجی دارد؛ اما «مکر» پوشاندن و مخفی کردن کید است.

۳-۳. بررسی کاربرد قرآنی

از بررسی به کارگیری این دو واژه در آیات قرآنی چنین به دست می‌آید که وجه اشتراک مفهوم این دو واژه، ضرر رسانی، ایجاد فساد و شر رسانی به طرف مقابل

است؛ «مکر»، تدبیری با انگیزه شررسانی است و «کید» اقدامی در راستای مغلوب کردن طرف مقابل و ضربه زدن به اوست.

تفاوت‌های مفهومی و مصداقی این دو واژه را می‌توان در موارد ذیل، خلاصه کرد:
— مکر، تدبیر است و کید، اقدام عملی است.

— مکر، تدبیری است که گروهی انجام می‌گیرد؛ اما کید، ممکن است به صورت گروهی و یا انفرادی انجام پذیرد.

— مکر، تدبیری است در جهت سوء استفاده از غفلت طرف مقابل و در آن قید «مخفیانه بودن» نهفته است؛ اما کید، ممکن است حتی به صورت علنی نیز اعلام شود و مخفیانه نباشد.

— کید، اقدامی ضرب‌العجلی است در جهت مغلوب کردن طرف مقابل؛ اما مکر، تدبیری است که ممکن است، هیچ‌گاه اجرا نشود و یا به مرور اجرا شود.

نتیجه‌گیری

در بررسی مفهوم واژه مکر، مفاهیمی از جمله منصرف کردن دیگری از قصدش و یا ضرر رسانی مخفیانه به چشم می‌خورد. مکر، در قرآن، گاه در مورد طرح و نقشه‌های گوناگون معاندان دین، علیه دین و رسولان به کار رفته و گاه در مورد بدخواهی و در شش مورد، به خداوند متعال نسبت داده شده است. در تحلیل و بررسی مفهوم مکر در قرآن چنین به دست می‌آید: که مکر، تدبیر در جهت ضربه‌زدن به دیگری است که گروهی بودن، غیرمستقیم بودن و مخفیانه بودن از قیود لاینفک آن است. مکر در مورد خداوند به: تقدیر ضربه‌زدن به دشمنان خدا و دین، به گونه‌ای که بر آنان مخفی باشد، حال، در قالب باز گرداندن مکر به خودشان باشد، یا عذاب و هلاکت آنان و یا دور کردن مکر آنان از دوستانشان معنا شده است. لغت‌دانان و مفسران، کید را

حیله‌گری و یا نوعی خاص از آن و گاه، کید را تدبیر و حیله‌ای در جهت ضرر رسانی و یا خودِ ضرر رسانی می‌دانند. در کاربرد قرآنی: اقدامات عملی دشمنان دین در جهت خاموش کردن نور و اراده الهی، خنثی کردن دعوت انبیای الهی و حتی اقدام جهت به قتل رساندن آنان و ضربه‌زدن به مؤمنان و اقدامات بدخواهان حضرت یوسف علیه السلام، کید خوانده شده و در چهار مورد کید به خداوند نسبت داده شده است.

در بررسی به عمل آمده، کید عبارت است از: اقدام و تلاش در جهت ضربه وارد کردن به طرف مقابل و یا ایجاد فساد در کارهای او که ضرب‌العجلی بودن، از لوازم لاینفک آن است و مابقی قیود ذکر شده در معنای کید، انفکاک‌پذیر است. کید خداوند یعنی ضربه زدن به کفار، مشرکین و معاندان الهی؛ به دلیل آن که آنان می‌خواستند در راه دین، انبیاء و مقدرات الهی، مانع ایجاد کنند. وجه اشتراک مفهوم دو واژه مکر و کید: ضرر رسانی، ایجاد فساد و شررسانی به طرف مقابل است؛ مکر، تدبیری با انگیزه شررسانی است و کید، اقدامی در راستای مغلوب کردن طرف مقابل و ضربه زدن به اوست. تفاوت‌های مفهومی و مصداقی این دو واژه عبارت است از: مکر، تدبیر است و کید، اقدام عملی است. همچنین مکر، تدبیری است در جهت سوء استفاده از غفلت طرف مقابل و در آن، قید «مخفیانه بودن» نهفته است؛ اما کید ممکن است حتی به صورت علنی نیز اعلام شود و مخفیانه نباشد و کید اقدامی است ضرب‌العجلی در جهت مغلوب کردن طرف مقابل؛ اما مکر تدبیری است که ممکن است هیچ‌گاه اجرا نشود و یا به مرور، اجرا شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم؛

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۶۴ ق)، *النهایه فی غریب الحدیث*، ج ۴، محقق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم، مؤسسه اسماعیلیان؛
۲. ابن الانباری، محمد بن قاسم، (۱۳۷۵ ش)، *کتاب الاضداد*، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ ۲، بیروت، مکتبه العصریه؛
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۴۱۰ ق)، *متشابه القرآن و مختلفه*، ج ۱، چاپ ۱، قم، نشر بیدار؛
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، ج ۸، (بی جا)؛
۵. ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد (۱۴۲۲ ق)، *تفسیر ابن عربی*، تحقیق سمیر مصطفی رباب، چاپ ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛
۶. ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس زکریا، (۱۴۰۴ ق)، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۵، محقق عبد السلام محمد هارون، چاپ ۱، قم، مکتبه الإعلام الإسلامی؛
۷. _____، (۱۹۶۳ م)، *الصاحبی فی الفقه اللغة*، (بی جا)، (بی نا)؛
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۱، محقق محمد حسین شمس الدین، چاپ ۱، بیروت، دارالکتب؛
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، ج ۱، ۳ و ۵، بیروت، دار صادر؛
۱۰. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۶، تحقیق علی عبدالباری عطیه، چاپ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه؛
۱۱. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۱ و ۲، چاپ ۱، تهران، بنیاد بعثت؛
۱۲. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، ج ۲، تحقیق عبدالرزاق المهدی، چاپ ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛

۱۳. بلاغی نجفی، محمد جواد، (۱۴۲۰ ق)، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، چاپ ۱، قم، بنیاد بعثت؛
۱۴. بنت الشاطی، عایشه، (۱۳۷۶ ش)، *اعجاز بیانی قرآن*، ترجمه حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛
۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، ج ۳، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، چاپ ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛
۱۶. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ ۱، ج ۳؛
۱۷. جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶ ش)، «دشواری کلمات مترادف در قرآن»، مجله ترجمان وحی، ش ۲؛
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ ق)، *الصحاح*، ج ۲، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، بیروت، دار العلم للملایین؛
۱۹. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳ ش)، *تفسیر اثنا عشری*، چاپ ۱، تهران، انتشارات میقات؛
۲۰. حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، ج ۲، ۳ و ۴، بیروت، دارالفکر؛
۲۱. حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ ق)، *نور الثقلین*، ج ۱، محقق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ ۴، قم، انتشارات اسماعیلیان؛
۲۲. رازی، ابوالفتوح، (۱۴۰۸ ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی؛
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، ج ۱ و ۲، چاپ ۱، تحقیق صفوان عدنان داودی؛ دمشق - بیروت، دارالعلم الدار الشامیة؛

۲۴. ربانی، محمد حسن، (۱۳۷۹ ش)، «ترادف در واژه‌های قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۳ و ۲۴؛
۲۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۷ ش)، *منطق تفسیر قرآن*، ۲، قم، انتشارات جامعه المصطفی؛
۲۶. زبیدی، محب الدین، (۱۴۱۴ ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۸، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الفکر؛
۲۷. زرکشی، بدر الدین محمد، (۱۳۷۴ ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، محقق محمد عبدالله ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب؛
۲۸. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۲، چاپ ۳، بیروت، دارالکتب العربی؛
۲۹. سید بن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۱۱ ق)، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، قاهره، دار الذخائر؛
۳۰. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی؛
۳۱. _____، (۱۴۱۶ ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۱، محقق سعید المندوب، لبنان، دار الفکر؛
۳۲. _____، (بی تا)، *المزهر فی علوم اللغة و انواعها، البابى الحلبي، ج ۲، (بی نا)؛*
۳۳. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، (۱۴۱۲ ق)، *فی ظلال القرآن*، ج ۱، چاپ ۱۷، بیروت - قاهره، دار الشروق؛
۳۴. شبر، سید عبد الله، (۱۴۰۷ ق)، *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین*، چاپ ۱، کویت، مکتبة الالفین؛
۳۵. _____، (۱۴۱۲ ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، چاپ ۱، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر؛

۳۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ۸ و ۱۰، چاپ ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم؛
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، چاپ ۳، تهران، انتشارات ناصر خسرو؛
۳۸. _____، (۱۳۷۷ ش)، تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، چاپ ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم؛
۳۹. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، چاپ ۱، بیروت، دارالمعرفه؛
۴۰. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین، ج ۳، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ ۳، تهران، کتابفروشی مرتضوی؛
۴۱. طنطاوی، سید محمد، (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۲، بی جا؛
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲ و ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛
۴۳. عبد التواب، رمضان، (۱۳۶۷ ش)، مباحثی در فقه اللغه و زبان شناسی عربی، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی؛
۴۴. عسکری، ابو هلال، (۱۴۱۲ ق)، الفروق اللغویه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی؛
۴۵. عصاره، مهدی، (۱۳۸۰ ش)، «قرآن کریم و زبان شناسی مترادف و اشتراک لفظی»، مجله بینات، ش ۳۰، سال هشتم؛
۴۶. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، ج ۸، چاپ ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین، ج ۵، قم، انتشارات هجرت؛
۴۸. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۸ ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، محقق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، چاپ ۱، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی؛

۴۹. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، ج ۶ و ۸، چاپ ۳، تهران، دارالکتب الإسلامية؛
۵۰. _____، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، ج ۲، محقق حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر؛
۵۱. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ ش)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، چاپ ۱، تهران، انتشارات ناصر خسرو؛
۵۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ ق)، بحار الانوار، ج ۳، بیروت، موسسه الوفاء؛
۵۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ ش)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰ و ۱۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛
۵۴. _____، (۱۳۸۰ ش)، تفسیر روشن، ج ۴، تهران، مرکز نشر کتاب؛
۵۵. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ ق)، تفسیر الکاشف، ج ۲ و ۳، چاپ ۱، تهران، دارالکتب الإسلامية؛
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، ج ۲، چاپ ۱، تهران، دارالکتب الإسلامية؛
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ ق)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۵، چاپ ۱، قم، مدرسه امام علی (ع)؛
۵۸. مهیار، رضا، (بی تا)، فرهنگ ابجدی عربی-فارسی، ج ۲، بی نا، بی جا؛
۵۹. نکونام، جعفر، (۱۳۸۴ ش)، «ترادف در قرآن کریم»، مجله پژوهش دینی، ش ۱۲؛
۶۰. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، (۱۴۱۶ ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق شیخ زکریا عمیرات، چاپ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه؛